

گروه : سیاسی  
شماره : ۱۳۹۳۰۷۰۳۰۰۰۱۸۳  
حوزه : امنیتی و دفاعی  
تاریخ : ۱۰:۰۰ - ۹۳/۰۷/۰۳



خبرگزاری فارس

سردار فضلی در برنامه شناسنامه مطرح کرد

## کاخ ریاست جمهوری خط قرمز ما بود/ قصد تحسن فردی در حرم امام و انفجار در کفشداری/ ما برای نجات هرگز پیشنهادی ندادیم



سردار فضلی ناگفته‌هایی از فتنه‌های سال‌های ۷۳، ۷۸ و ۸۸ و همچنین دفاع مقدس و پذیرش قطعنامه را تشریح کرد.

به گزارش [خبرگزاری فارس](#)، سردار علی فضلی فرمانده لشکر المهدی (عج) و لشکر ۱۰ سیدالشهداء در زمان ۸ سال دفاع مقدس و جانشین سازمان بسیج مستضعفین، در برنامه شناسنامه به موضوعاتی چون دفاع مقدس و فتنه ۸۸ پرداخت که متن کامل آن در ادامه آمده است.

رنجبران (مجری): شنیدم لحظه مجروحیت شما لحظه بسیار سختی بوده است؛ در خصوص این لحظه برای ما صحبت کنید.

فضلی: تعداد جانبازان و نیروهای آرمانی بسیار است و من در مقابل آن‌ها کسی نیستم. روزی من شده که قریب به ۳۰ بار مجروح شوم و یکی از دفعاتی که مجروح شدم در والفجر ۴ بود.

مجری: گاهی در خلوت خود نمی‌گویید به جبهه نمی‌رفتید چه می‌شد؟

فضلی: من هرگز از رفتن به جبهه نادم و پشیمان نیستم و در درجه اول این امر را لطف خداوند می‌دانم، هر بار هم که مجروح شدم مورد حمایت خانواده خود بودم. در واقع خانواده قبل از ازدواج مرحوم پدر و والده و اخوی و همشیره‌ها و بعد از ازدواج پدر خانم و مرحوم مادر خانم و همسر من و بستگان خودم و همسر حامی من بودند.

مجری: چه تعداد فرزند دارید؟

فضلی: خداوند ۳ اولاد به ما داده است، زینب خانم که قدری هم مریض هم هستند و زهرا و محمدمهدی دو فرزند دیگر بنده هستند.

مجری: محمدمهدی دوست دارد در مسیر شما قرار گیرد؟

فضلی: محمدمهدی بسیجی و حزب الهی است ولیکن مخیل است و من در خانه هم هیچ وقت صحبتی از جبهه نمی‌کنم مگر این که بچه‌ها خود سوال بپرسند.

مجری: جزء سربازان امام خمینی(ره) بودید که امام (ره) در سال 42 فرمودند سربازان من در گهواره‌ها هستند؛ اولین آشنایی شما با حاج آقا روح الله چه زمانی بود؟

فضلی: روزی ما این بود که از سربازان امام خمینی(ره) باشیم. من شاگرد نجاری بودم و دوستان بسیار انقلابی داشتم، صاحب کار ما مسیحی بود، در این زمان من 15 ساله بودم و فردی به نام حاج محمد آقا استاد کار نجاری بود وی فردی مجاهد بود که تاثیر بسیاری بر روی من داشت.

پدر یکی از دوستانم شاطر نانواپی و در نارمک ساکن بودند. من گه گاهی به آن‌ها سر می‌زدم. در آنجا بود که عکس امام (ره) را برای اولین بار دیدم در سال 56 نیز کتابی تحت عنوان نامه‌ای از امام موسوی به واسطه دوستان در اختیار من قرار گرفت. این کتاب کمک کرد تا مسیر زندگی‌مان را با شناخت بیشتری انتخاب کنیم. در مسجد جامع نارمک مرحوم آیت الله واحدی و حجت الاسلام نوری در هر نماز مغرب و عشاء برای تہذیب بچه‌ها و تزریق روحیه انقلابی‌گری با بچه‌ها صحبت می‌کردند. در ماه‌های قبل از پیروزی انقلاب نیز به نوعی با رژیم درگیر بودیم اما من در تمام این مراحل از ناحیه خانواده کاملاً مورد حمایت بودم.

مجری: در زمان انقلاب دستگیر نشدید؟

فضلی: نه

مجری: از کمیته وارد سپاه شدید؟

فضلی: زمانی که سپاه انقلاب اسلامی در سال 58 به طور رسمی افتتاح شد ما در مسجد جامع خیابان سمنگان عضو کمیته انقلاب اسلامی بودیم، در حقیقت آن زمان 1500 نفر عضو این کمیته بودند. از بین بچه‌های کمیته 11 نفر را برای عضویت سپاه انتخاب کردند به من خبر دادند که شما برای سپاه پذیرش شدید.

روز 28 اردیبهشت سال 58 به پادگان امام علی (ره) برای دوره آموزشی 15 روزه فراخوان شدیم. در ابتدا جلسه توجیحی برای ما که 450 نفر بودیم گذاشتند. سازمان دهی گروهانی کردند و امیر سامانی هم فرمانده گروهان ما شد، در آسایشگاه تخت طبقه دوم نزدیک شهید مجید حسین علی و سردار شهید حاج جعفر جنگروی به بنده رسید.

در زمان ورود من بر روی تخت لباس گارد را شسته و اتو کرده قرار داده بودند. پوتین‌ها نیز بر روی تخت قرار داشت. تختی که روزی من شده بود به نظر می‌آمد که گاردی که از آن استفاده می‌کرده قد کوتاه بوده است. برای همین لباس قدری به تن ما کوتاه بود و تا 4 ماه هم از این لباس استفاده کردم. پوتینی که روزی من شد نیز کفش‌های میرزا نوروز بود که یکی 46 و دیگری 41 بود و شماره پای من 43 بود.

در این چند ماه با این کیفیت دوره را گذراندم. روز دوازدهم دوره سر کلاس که آموزش دفاع شخصی بود، خبر رسید خرمشهر درگیری شده است. در محوطه مربی تاکتیک، شهید سعید گلاب بخش، به همراه معاون خود سردار توسی، از بین بچه‌ها افرادی را برای اعزام به مناطق انتخاب می‌کردند.

از بین 450 نفر 50 نفر را باید اعزام می کردند، در زمان انتخاب هر چه منتظر ماندم شهید گلاب بخش به من نگاه نکرد، نذر 500 صلوات کردم ولیکن تنها نگاهی به من انداخت و اعتنایی نکرد. تعداد نذر صلوات را تا 2500 رساندم تا من نیز انتخاب شدم. رفتن به ماموریت برای مواجه با گروهک خلق عرب و چهارشنبه سیاه با ذکر صلوات روزی من شد، بنابراین در نهایت با دوستان در روز 9 خرداد ماه سال 58 به خرمشهر رفتیم.

بنده قبل از آغاز جنگ در سومار بودم، در نفت شهر قصر شیرین. قبل از آغاز جنگ درگیری هایی در منطقه غرب بود، پاسگاه های عراقی با پاسگاه های ما درگیر بودند و ترورها آغاز شده بود، گلوله ها توپخانه، مین گذاری ها و... شروع شده بود، 636 بار قبل از آغاز رسمی جنگ، نقض مرزهای ایران از سوی عراق انجام شده بود.

در سومار به کمک پاسگاه های ژاندامری که 13 عدد بود و با مهمات اندکی که خود داشتیم و اندکی از ارتش عاریه گرفته بودیم، در آن منطقه خدمت می کردیم؛ به واسطه تردد در پاسگاه ها نیز با مرز آشنا شدیم و برای گشت های شناسایی به آن سوی مرز می رفتیم، 3-4 روز به آغاز رسمی جنگ احساس شد حادثه ی بزرگی در راه است. البته تشخیص این که جنگی در راه است برایمان سخت بود اما تحرکات نظامی عراق از حادثه بزرگی حکایت داشت.

ارتش جمهوری اسلامی ایران نیز یکی از یگان های خود را در منطقه سومار مستقر کردند و خود را برای مواجه با عراق آماده ساخته بودند. این تحرکات گزارش شد ولی اعتنای چندانی به ما نشد، شاید این بی اعتنایی از عدم باور به ما بود. برادر عبادی که فرماندهی ما را بر عهده داشتند، قلم روانی داشت که به قلم وی شرایط جبهه در 7-8 صفحه گزارش شد. بنده نیز در آن زمان جانشین ایشان و مسئول عملیات بودم.

مرحوم سردار پروین که در بیت امام مشغول حفاظت بیت امام بودند هماهنگ کردند و با کمک دوستان به نزد امام (ره) رسیدیم و گزارش را تقدیم ایشان و عزیزانی هم چون شهید رجائی، شهید بهشتی، حضرت آقا، آقای هاشمی رفسنجانی، آقای منتظری و بنی صدر کردیم. بلافاصله به گچساران بازگشتیم؛ از گچساران 4 رزمنده دیگر را با خود همراه کردیم.

صبح روز 31 شهریور قصد عبور از جاده دهلران به سمت ایلام را داشتیم که آهنگ جنگ نواخته شد. بمباران عراق، هجمه هوایی و... آغاز شد و بمباران جاده اهواز به اندیمشک مشهود بود؛ در زمان بازدید از باند اضطراری بعد از پل نادری، متوجه هواپیمای عراقی شدیم و شروع به تیراندازی کردیم.

بعد از ظهر روز 31 شهریور خود را به منطقه سومار رساندیم که متأسفانه سقوط کرده بود بعدها با کمک ژاندارمری، ارتش و... پل هفت دهنه به جبهه ای بدل شد که در آن زمان در مقابل عراقی ها صف آرایی می کردیم.

مجری: در سی و امین روز جنگ مطلبی را که بنی صدر که حضور شما در جبهه را زیر سوال برده بود، عنوان کردید؛ در این خصوص صحبت کنید.

فضلی: قبل از این ما از غرب به جنوب آمده بودیم جبهه دارخوین و وارد بودیم. جاده ماهشهر تنها مسیر خشکی بود که سپاه اسلام از آن تردد می کرد؛ در پایگاه منتظران شهادت، گلف، قرارگاه کربلای امروز، قرار بود با دیگران رزمنده ها گردانی را تشکیل دهیم و به آبادان برویم و فرمان امام (ره) را محقق کنیم.

در روز 39 جنگ چند اتفاق رخ داد؛ برد توپخانه عراق تا پایگاه منتظران شهادت می رسید منتها به دلیل عدم وجود دیدبان نمی توانست نقاط مد نظر را مورد هدف قرار دهد؛ در صد متری تجمع ما به طور دائم گلوله توپ ها عراقی به زمین می آمد؛ شهید حسن باقری، معاون اطلاعات قرارگاه جنوب، و شهید داوود کریمی، فرمانده عملیات سپاه در استان خوزستان، بودند.

شهید باقری سرپرست گروه ها را جمع کردند؛ در آن روز از چند شهرستان نیرو آمده بود؛ ما را در جبهه های دیگر توزیع نکردند تا جمع شویم و یک گردان بشویم، گروه ها آن زمان با تعداد اندک 10 نفره یا 20 نفره بودند. گروه ما 84 نفر از گچساران بود که دارخوین بودیم و بر اساس فرمان امام می خواستیم به آبادان برویم. شهید کلهر 50 نفر از کرج و غرب استان تهران آورده بود، سردار امیرعلی امیری 50 رزمنده از استان فارس آورده بود؛ 46 رزمنده را شهید بزاز زاده از دزفول آورده بود؛ علی قاسمی 16 رزمنده از جزیره خارک به همراه داشت.

شهید باقری جلسه تشکیل دادند و خبر سقوط یکی پس از دیگری شهرها را داده شد. خرمشهر سقوط کرد، بستان سقوط کرد، هویزه در معرض سقوط است، سوسنگرد سقوط کرده بود؛ حمیدیه و... در معرض سقوط بودند؛ آبادان در محاصره قرار داشت و عراق تا 10 کیلومتری اهواز عراق پیشروی کرده بود. ساعتی بعد خبر رسید آقای بنی صدر قصد صحبت با رزمنده ها را دارد.

در نمازخانه طبقه دوم همگی مستمع شدیم؛ بخشی از صحبت های وی این بود که برای چه به جبهه آمدید؟ شما دانش نظامی ندارید و آموزش نظامی ندیدید و تجهیزات نظامی هم ندارید و دست و پا گیر ارتش هستید؛ تمام این حرف ها برای طفره رفتن از نان، آب، غذا و تدارکات بود. ایشان از دادن اسلحه و مهمات برای مجاهدت در راه خدا دریغ می کرد. فضای جلسه فضایی شکننده و سنگین بود.

در گوشی با دوستان هماهنگ کردیم که زمان خروج بنی صدر همدیگر را هل دهیم تا از چند پله زمین بخورد و دست و پایش بشکند این چنین شد اما ایشان با کمک محافظین از این مکان رفت؛ خبر رسید شهید بهشتی قرار است نماز را اقامه کنند؛ در بین دو نماز با رزمنده ها صحبت می کردند.

شهید بهشتی در بین دو نماز ایراد سخن کردند با این مضمون که ای کاش می شد من هم همانند شما در رکاب امام (ره) سلاح به دست می گرفتم و در سنگر در مقابل دشمن می جنگیدم. چهره روحانی و نورانی ایشان چنان روح قرآنی به جلسه داد که حال و هوای همه حضار تغییر کرد.

گفتند ساعت 2 امام (ره) برای مردم پیام دارد. به ما اطلاع دادند آماده شدن ماشین تا شب طول خواهد کشید چرا که به تعداد گردان هایی که تشکیل می شد ماشین وجود نداشت؛ ساعت 2 بعد از ظهر رادیو پیام امام (ره) را پخش کرد که با این مضمون بود که چنان سیلی به گوش صدام خواهیم زد که دیگر از جایش بلند نشود.

عزیزی به من گفت نکند اخبار جنگ به امام (ره) نمی رسد؟ در حالی که شهرها در حال سقوط است امام (ره) این گونه رجز می خواند؛ من گفتم امام از خودشان چیزی نمی گویند، امام (ره) تفسیر قرآن می کند، بیان روایت می کند و چنان ساده بیان می کند که همه درک کنند. امام (ره) برای فهم ما تفسیر ساده قرآن را بیان می کنند و از خود چیزی نمی گوید.

تا ساعت 3 از ماشین خبری نشد؛ آماده شدیم به آبادان برویم؛ حاج داوود کریمی، حجت الاسلام صادقی، برادر طاهر و من برای هماهنگی به آبادان رفتیم، نزدیک به آبادان جاده ماهشهر زیر آتش دشمن بود، به تمام این

شرایط به آبادان رسیدیم؛ فرمانده سپاه آبادان اذعان داشت سه نقطه مقاومت در آبادان وجود دارد که ایستگاه هفت، ایستگاه 12 و ذوالفقاریه بود.

بازدید کوتاهی انجام شد و شب با عزیزان ارتش جلسه ایی تشکیل شد؛ با سردار شکر ریز، فرمانده عملیات ارتش در آبادان، از حضور 2 گردان در آبادان خبر دادند که در پشت رودخانه بهمن شیر مستقر هستند و اگر عراق به این نقاط برسد مقابله خواهند کرد؛ بعد از جلسه به محل سپاه آمدیم؛ تصمیم حاج داودد کریمی بر این شد شب در همان جا بمانیم و بعد از اقامه نماز حرکت کنیم. وارد نمازخانه شدیم که صدایی شنیده شد که برادران آبادان سقوط کرد.

جاده ماهشهر به آبادان سقوط کرد؛ عراقی ها از 10 کیلومتر بعد از ذوالفقاریه بر روی رودخانه بهمن شیری پلی را احداث کردند و اولین گردان زره پوش عراقی ها وارد عراق شد، تمام نخلستان ها به اشغال عراق در آمده بود وزیر نفت شهید تندگویان و آقای مهندس یحیوی، خانم دکتر ناهیدی،... به اسارت در آمدند؛ گروهی از مردم و تکاوران نیروی دریایی اسیر شدند.

فرمانده سپاه (حسن بنادری) تصمیم به کمک گرفتند که تمام سپاه 15 نفر شدند و با ما 19 نفر می شدند، نبود نفر 20 که بخواهد برود جبهه تا خط را تقویت کند. در دل تاریکی تنها از فارسی صحبت کردن افراد می توانستیم به ایرانی بودن نیروها پی ببریم؛ عراقی ها مغرور از پیروزی و فتح آبادان بودند اما بچه های ما به خداوند متکی بودند.

از خداوند در دل تاریکی خواستم بچه هایی که بدون تجهیزات از مرز کشور خود دفاع می کنند، پیروز شوند، بعدا با تعدادی از آن ها بیشتر آشنا شدیم، شهید اکبر حاجی پور (در والفجر 4 فرمانده تیپ 1 عمار لشکر 27 محمد رسول الله (ص))، شهید احمد بابایی، شهید ابوالفضل خوش رفتار، شهید مجتبی یمین، شهید براتی،... آن شب خدا عنایتی کرد بچه ها پل پشت سر عراقی ها را منهدم کردند، هر عراقی که به آبادان رسیده بود یا به درک واصل شد و یا اسیر شد.

بچه ها صبح خط را ترمیم کردند، ما فکر می کردیم عراقی ها آن طرف بهمن شیر مستقر شدند، اسرا را به سپاه آبادان آوردند و همه بلاتکلیف بودیم که تکلیف تانک و نفر بر چه می شود؟ گفتیم ما که بلد نیستیم باید خود اسرای عراقی را بیاوریم. قرار شد که ما برای آوردن نیروها به ماهشهر برگردیم، آمدیم دیدیم همه جاده های اصلی و فرعی به اشغال عراقی ها در آمده است، تصمیم گرفتیم پیاده بیاییم اما همه راه ها بسته بود در نخلستان ها چند کیلومتر آمدیم از همه طرف تیر بود.

گروهی از مردم بی پناه، زن مرد پیر جوان، به نخلستان ها پناه آورده بودند، به هر کدام می رسیدیم می گفتیم برگردید در آبادان هنوز فرمان امام ساری و جاری است و مردی و مردانگی ادامه دارد، آبادان برای شما امن تر است و این مردم به سمت آبادان برمی گشتند؛ آنجا تا 5 مهر 1360 (نزدیک یک سال) در اشغال عراقی ها بود.

مجری: شما در جایی گفتید فتنه فقط فتنه 88 نبود بلکه روز چهلم جنگ می خواستند فتنه ای به وجود آورند و رزمنده ها را منحرف سازند.

فضلی: هماهنگ کردند هلی کوپتری آمد ما را از ارتفاع خلیج فارس با هلی کوپتری به ماهشهر بردند من وسط راه پیاده شدم و آن برادران با هلی کوپتر به اهواز رفتند. سرپرست ما آقای از سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بود، به من به عنوان نماینده گردان گفتند این گردان باید به جزیره مینو برود. گفتم جزیره مینو خبری

نیست. گفتم چه کسی گفته؟ نوه حضرت امام آسید..... به ایشان چه کسی گفته؟ بنی صدر. معلوم شد که می‌خواهند این گردان که در پی تحقق فرمان امام است را ابتر بگذارند و می‌خواهند به جزیره مینو بفرستند که عراقی‌ها در طی جنگ هیچگاه به آن نرسیدند.

سرپرست فهیم و بصیر گروه‌های اعزامی گفتند ما به آبادان می‌رویم و هر جا فرمان فرمانده سپاه آبادان باشد می‌رویم، معلوم شد که فتنه در همان روزهای چهل‌م جنگ هم بود. و اگر هوشمندی نبود فتنه‌های 78، فتنه 73 در قزوین که فتنه عظیمی بود و مسئولینی که اهل بصیرت نبودند حادثه‌ای را درست کردند. بحث استان شدن قزوین که شرحش طولانی است. این مردم شریف قزوین را به علت بی‌بصیرتی تعدادی از مسئولین آنجا مواجه کردند با اراده نظام. استان شدن رأی‌نیاورد مردم را کشیدند در خیابان. البته بعداً استغفار و توبه کردند و نظام هم با این‌ها با رحمت برخورد کرد.

مجری: مقصر اصلی چه کسی بود؟

فضلی: آدمای مسئولیت بی‌بصیرت. من لشکر سیدالشهدا بودم که گستره جغرافیای ما تا قزوین بود و تیپ سوم ما مستقر بود. ما با رزمندگان ارتباط داشتیم اما من با بعضی مسئولین که اسم نمی‌برم تماس گرفتم و گفتم مردم را به آرامش دعوت کنید. شما دعوت کردید بیایند تظاهرات کنند. اما در نهایت از دستشان در رفته بود، اراذل و اوباش آمدند و سوار بر معرکه شدند. حادثه تلخ و دلخراشی که قریب به 186 نقطه قزوین، 55 بانک تعدادی از فروشگاه‌ها درخت‌ها و کیوسک‌های مسیر را تخریب کردند.

مجری: به عنوان کسی که از اوج جوانی وارد این فضاها شدید و اعراب و دموکرات‌های کردستان، جنگ و حواشی آن، فتنه‌های 73، 78 و 88 را دیدید، کدام فتنه از همه عمیق‌تر بود؟

فضلی: فتنه 88 فتنه عمیق و بزرگی بود، فتنه‌ای شاید غیر قابل‌قیاس با فتنه‌های قبلی، این 8 ماه به اندازه 8 سال دفاع مقدس انرژی برد و عوامل فتنه و افراد بی‌بصیرت مردم شریف ما را به زحمت انداختند، و نظام اسلامی را در اوج پیروزی و حضور مردم در صحنه سیاسی انتخابات تفرقه و اخلال ایجاد کردند.

مجری: رهبر معظم انقلاب اشاره‌ای داشتند بر اینکه 88 پانزده ساله بود، 78، در فتنه 78 که شما فرمانده قرارگاه ثارالله بودید. چه اتفاقی افتاد؟ باید شورای امنیت ملی به شما اجازه ورود بدهند این را چه زمانی اجازه دادند؟ شاید اگر زودتر انجام می‌شد شاید برخی از حوادث اتفاق نمی‌افتاد. چه اتفاقی افتاد؟

فضلی: من جانشین قرارگاه بودم. 78 با مسائل کوی دانشگاه و تعطیلی روزنامه سلام شروع شد و تعدادی از جوانان دانشجویی را به کوی کشاندند و پلیس آن‌ها را برگرداند و متفرق کرد؛ اما ظاهراً سناریویی تنظیم شده بود و فتنه‌ای در کار بود و عقبه این فتنه هم عناصری از مسئولین در شبکه دولت بودند؛ به جای اینکه آنها در وزارت کشور جایگاهی نداشته باشند اتفاق فکر گذاشته بودند، در فضای مسمومی که ایجاد کردند در واقع تلاش می‌کردند مردم را به خیابان‌ها بکشانند.

از طرفی به پلیس می‌گفتند برخورد کنند و از طرف دیگر عناصری را به داخل کوی می‌فرستادند و آن‌ها را تحریک می‌کردند، مستند همه این‌ها موجود است و این درگیری را به تخریب تعداد زیادی از اتاق‌های خوابگاه، آتش زدن و بیرون ریختن وسایل آن‌ها رساندند و مقصر را پلیس جلوه دادند، در حالی که پلیس اینچنین ظرفیت و اراده‌ای را نداشت؛ آن‌ها سعی می‌کردند آن‌ها را وارد کوی کنند و البته این‌ها هم نباید می‌رفتند همه کانون فتنه حدود 500 نفر در نقاط مختلف با هم ارتباط داشتند و حتی یک‌جا آمدند به مجموعه شهید مطهری و قصد ورود به کاخ ریاست جمهوری را داشتند که این خط قرمز ما بود.

به فرمانده سپاه حفاظت ما در کاخ ریاست جمهوری دستور داده شد تا به آن عناصر بگویند اینجا خط قرمز ماست یا برگردید یا اگر کسی آسیب ببیند مسئولیت آن با شماست؛ پس از چند دقیقه آن ها از آن جا دور شدند. با تعدادی که متصل نبودند و ارازل و اوباش بودند برخوردی شد و متفرق شدند. معلوم شد که یک کانون فکری و عقبه داشت.

مجری: چند روز بعد به شما اجازه داده شد که وارد شوید؟

فضلی: ما در چنین فرآیندی برای ورود به صحنه امنیتی توالی داریم، مسئولیت ذاتی فرمانده سپاه تهران، دفاع از تهران است اما در مرحله ای که عزیزان نیروی انتظامی، شورای تامین شهر تهران، شورای تامین استان تهران و شورای امنیت کشور همه تلاششان را بکارگیرند البته از ما هم نیروی بسیجی غیر مسلح می توانند درخواست کنند که این توالی انجام شد.

در نهایت شورای امنیت ملی از محضر فرمانده کل قوا در خواست کنند و معظم له با ورود نیروهای مسلح و نظامی موافقت کنند؛ که در تهران سپاه و بسیج مسئولیت را برعهده دارد. که دقیقا تا شب 23 تیر ماه، شورای امنیت ملی بعد از طی این فرآیند و گذشت درگیری هایی در میدان انقلاب، فردوسی، داخل ستاد محل نماز جمعه که به آتش کشیده شد، اجتماعات داخل دانشگاه تهران، از محضر فرمانده کل قوا در خواست کردند و فرمانده قرارگاه ثارالله تهران رسماً وارد شد.

مجری: بعد از آن نامه ای که سرداران سپاه نوشتند؟

فضلی: آن را ما قبلاً نوشتیم. مانگران آن صحنه بودیم. عزیزان نیروی انتظامی را به شدت تحت فشار قرار داده بودند. از یک طرف به فرمانده نیرو فشار می‌آوردند از طرفی به عوامل اجرایی فشار می‌آوردند. نه به آن ها مصوبه درست و حسابی می‌دادند و نه پشتیبانی‌شان می‌کردند. بلکه دنبال این بودند که تلافی گرفته شود و این دوستان هم خوشبختانه هوشمندی به خرج دادند و تلفاتی تحمیل نشد و توانستند حادثه را مدیریت کنند اما حادثه توسعه پیدا کرد و در اینجا باز به بعضی اماکن به مسجد لولاگر حمله کردند و تخریب کردند و آتش زدند.

مجری: با این پیشینه چه طور شد که نیروهای سپاه در 88 غافلگیر شدند؟ شما قبول دارید که غافلگیر شدند؟

فضلی: نه قبول ندارم، 78 غافلگیری تا حدی بود اما به سرعت ماجرا جمع و کنترل شد، فرآیندش برای مصوبات طولانی شد به نظرم باید روز اول دوم نهایی می‌شد و یادم است که سردار صفوی در جلسه شورای امنیت ملی تماسی با هم داشتیم و فرمودند که برادران اگر 5000 بسیجی به این ها کمک کند مسئله را خود نیرو جمع می‌کند. ما بیش از این حرف ها به این برادران کمک کردیم. اما ماجرا داشت توسعه پیدا می‌کرد. ما نگران بودیم که توان ما هم صرف این تصمیمات دیر هنگام شود. اما وقتی تصمیم گرفته شد ما هم با آمادگی کامل آمدم و خداوند هم عنایتی کرد و صحنه را هم کنترل کردیم. اگر رسانه ملی به این مسائل بپردازد برای مردم خالی از لطف نیست.

در 88 چه کسی فکر می‌کرد کسانی که سابقه مسئولیت در راس قوا را داشتند، در انتخابات بنای فتنه را داشته باشند، اما معلوم شد اینها سناریویی را پیش بینی کردند و از فرآیند سوء استفاده کردند. حالا هر کی به هر کی رأی داده است. رأی مردم محترم است.

مجری: جایی گفتید که یکی از افراد برجسته کشور قصد داشت برای طرفداری از سران فتنه در همان ایام 88 در مرقد مطهر تحسن کند که آن را کنترل کردید، چه کسی بود شخص بالایی بود؟

فضلی: از اسم او بگذریم اگر قرار باشد اسمی گفته شود باید اسم خیلی از افراد گفته شود؛ به ایشان که در قم مستقر بودند پیغام فرستادیم که توصیه می‌کنیم دست به این اقدام شیطنت‌آمیز نزنید، شما را می‌خواهند به عنوان لیدر این امر به حرم نورانی و مطهر امام بیاورند، شما خود را آلوده به این مسائل نکنید.

و اگر گوش نکردید و آمدید در اینجا خواهران با شما برخورد می‌کنند چون شأن شما این نیست که برادران بخواهند با شما برخوردی داشته باشند؛ این پیغام اثر خود را گذاشت و آن‌ها نیامدند البته یک تعداد اندکی بدون این هماهنگی‌ها آمدند که انفجاری هم در کفشداری حرم امام ایجاد کردند ولی راه به جایی نبردند و این ماجرا با سرعت کنترل شد.

مجری: گفته شد در خانه آن فرد خبرگزاری‌های بسیاری از جاهای مختلف بودند، درست بود؟

فضلی: حتما همین طور است تردید نکنید، پیکری که ما به ایشان فرستاده بودیم می‌گفت اگر این آقا به اخبار داخل کشور گوش می‌کرد حداقل با اخبار بیگانه‌ها که دائم رصد می‌کند مقایسه‌ای می‌کرد. اما ایشان به شدت از رسانه‌های بیگانه تغذیه می‌شود و فرصتی برای گوش کردن به اخبار خودمان ندارد، اعتنائی نمی‌کند؛ اقل آن این است که مقایسه کند.

مجری: چند وقت پیش خواندم در خصوص آقای فرجی دانا گفته بودید از فرماندهان ما در عملیات بیت المقدس بودند.

فضلی: درست است؛ آقای فرجی دانا در دوران دفاع مقدس مسئول عملیات منطقه 9 سپاه در استان فارس بودند. در عملیات بیت المقدس من توفیق خدمت تیپ المهدی را داشتم؛ ما منتصب به استان فارس بودیم، فرجی دانا جزء فرماندهان در آن دوران و مقطع بود؛ در مقطع کوتاه وزارت نیز در حوزه راهیان نور به خوبی وزارت و دانشگاه آزاد را سامان دادند و حمایت و هدایت کردند. از کار وی به نوبه خود تشکر می‌کنم. حق مجلس و نظام جمهوری اسلامی است که روال قانونی طی شود.

مجری: چرا ما بعد از فتح خرمشهر جنگ را ادامه دادیم؟ برخی اعتقاد دارند خاک کشور اشغال بود و باید ادامه می‌یافت، برخی اعتقاد دارند طراحی عملیات بیت المقدس به گونه‌ای بود که به خاک دشمن نفوذ کنیم. یک مطلب جدید شنیدم از سردار غلامپور، که گفتند ما طراحی عملیات بیت المقدس را طوری انجام دادیم که ورود کنیم به خاک دفاع مقدس. شما کدام را قبول دارید؟

فضلی: تمام این بزرگواران سروارن من هستند. سردار جعفری، سردار صفوی و سردار غلامپور سمت فرماندهی داشتند و دارند و پیشکسوت ما در دفاع مقدس هستند؛ دفاع مقدس زوایا مختلفی دارد؛ برخی لیبرال‌ها و کسانی که شبی را هم در جبهه نگذراندند، این ساز را ایجاد کردند که باید بعد از بیت المقدس جنگ را خاتمه می‌دادیم. مفهوم این حرف این است که باید سندی از سازمان ملل، سازمان‌های بین‌المللی، سازمان‌های منطقه‌ای و عراقی‌ها تنظیم شود و کشوری درخواستی کند، منهای آتش بس. حتی در زمان بی‌صدر داشتیم زمانی را که ایشان داشت آتش بس را می‌پذیرفت که اگر نهیب امام (ره) نبود این اتفاق افتاده بود. دشمن هر وقت شرایط برایش سخت می‌شد درخواست آتش بس می‌کرد.



در حالی که در عملیات بیت المقدس ما برای تنبیه متجاوز برنامه ریخته بودیم، متجاوزی که هنوز بخش بسیاری از خاک ایران در اشغالش بود، قریب 12000 کیلومتر مربع از خاک کشور ما در اشغال بود، در عملیات بیت المقدس 5700 کیلومتر مربع و در عملیات های فتح المبین و طریق القدس هم بخش دیگری آزاد شدند اما هنوز بخش قابل ملاحظه ای از خاک کشور در اشغال دشمن بود.

از ما هیچ درخواست آتش بس که نه درخواست صلحی هم نشد، سندی نیست که عرضه شود؛ پس گروه هایی در آن زمان و حتی پس از جنگ گفتند در عملیات بیت المقدس جمهوری اسلامی ایران بود که آتش افروزی کرد و جنگ را ادامه داد در حالی که ما به تکلیف دفاع مشغول بودیم، وقتی خاک ما در اشغال دشمن است حتی در جایی که به خاک دشمن وارد می شویم به دلیل تامین امنیت مردمان است.

مجری: آیا درست است که اواخر جنگ مردم ما بی انگیزه شده بودند و جبهه ها خالی شده بود؟

فضلی: هرگز، شما در مقاطع مختلف شرایط مختلفی را دارید مثلا در نزدیک انتخابات طبیعی بود تب و تاب انتخابات می توانست بر روی اعزام ها اثر بگذارد و داشت، در مقطع پذیرش قطعنامه در واقع شرایطمان به گونه ای بود که از انتخابات به بعد اعزام هایمان کمتر است.

اما مثلا لشکر سیدالشهدا (ع) که در آن روز 300 هزار نفر رزمنده دارد وقتی مساله پذیرش قطعنامه 598 مطرح شد، رزمنده های عزیز آمدند و در مقطع پذیرش قطعنامه در لشکر پذیرای 30 هزار رزمنده بودیم، مردم به دلیل احساس تکلیف در انتخابات شرکت کردند.

آن روز در جبهه هجده فراوان دشمن آغاز شده، حمله دوباره انجام شده و بخش هایی را دوباره به اشغال درآوردند و عملیات مرصاد شده بود. عزیزان ما که عمدتا در غرب و جنوب غرب مستقر بودند به جنوب آمدند و مواجهه با دشمن و اعزام مجدد شروع شد، در مقطع قطعنامه که دو فرزند آقای هاشمی رفسنجانی از رزمندگان بسیجی لشکر سیدالشهدا هستند و خیلی از افراد دیگر که آقازاده هایشان در یگان ها حضور داشتند، جز یگان ها بودند. این حکایت از این داشت که همه و رزمنده ها احساس تکلیف می کردند به همین دلیل بود که ما توانستیم پیشروی را متوقف کنیم و دشمن را با دادن تلفات سنگینی دوباره به عقب برگردانیم، لذا مقطع و شرایط و فراز و نشیب های آن را باید در نظر گرفت و نمی توان کلی بیان کرد.

مجری: در پذیرش قطعنامه 598 چه سهمی را فرماندهان و چه سهمی را سیاسیون داشتند؟

فضلی: هر دو را باید با هم دید من از جانب فرماندهان یگان های عمل کننده شهادت می دهم، چون جزئی از این بزرگواریها بودم، اراده این فرماندهان در خدمت امام(ره) بود؛ اصلا ما برای نجات‌بخش‌های ندادیم را ندادیم، اگر درخواستی شده است در هیات رئیسه نیروهای مسلح و سپاه و... بود و شاید بتوان گفت بی تاثیر نبوده است.

من در آن بخش ورود پیدا نمی کنم ولیکن رزمنده ها خواستار قطع جنگ یا پذیرش قطعنامه نبودند؛ استراتژی امام (ره) را این گونه تفسیر کرده بودیم که طبق فرمایش امام (ره) از باب ادای دین و وظیفه و تکلیف به جبهه آمدم؛ این مطلب همواره آویزه گوش رزمنده ها بود، اساسا به دنبال این که جنگ را متوقف کنیم یا شرایط پذیرش قطعنامه به امام (ره) تحمیل شود، نبودیم.

اراده رزمنده ها این است که به وظیفه خود عمل کنند؛ رزمنده ها به جبهه برای مقابله با پیشروی دشمن آمدند؛ در هیات دولت آقای میر حسین موسوی نخست وزیر بود، هیات دولت جلسه ای برگزار کرد و جلسه بی

روحي باهم داشتيم. برادران ما از فضاي حاکم ناراحت بودند و دغدغه هايي وجود داشت.

مجری: یعنی دولت آن طور که باید حمایت نمی کرد.

فضلی: نکردند، من پا نداده این چیزها را بگویم. با پذیرش قطعنامه، گروهی از عزیزان از صنایع دفاع اعزام شدند، 5 هزار عزیز از وزارت دفاع خواستند اعزام شوند و با آگاهی از عدم امکان تامین تجهیزات خود مجهز قصد اعزام دارند؛ هزار چادر، 2500 اسلحه ژ3، 800 آرپی جی هفت، 100 دستگاه بی سیم و... از جمله امکاناتشان بود. فرماندهان گروهان ها نیز پول برای رسیدگی در اختیار افراد قرار داده بود

مجری: بعد از پذیرش قطعنامه؟

فضلی: دقیقا در مقطع پذیرش قطعنامه و همزمان با مرصاد و بعد از مرصاد. قریب نیمی از این ها رزمندگان خوشنام بودند که من می شناختم. این اتفاق در زمان پذیرش قطعنامه است که هم زمان با مرصاد و بعد از آن می شود. نیمی از این افراد از رزمندگان خوش نام در دفاع مقدس بودند.

با شرایط متعددی مواجه شدیم از جمله با تجهیزات تازه رسیده ای که نمی دانستیم چرا تاکنون در اختیار رزمنده ها قرار نگرفته بود. این تجهیزات همه نو بود، چرا پس نباید این ها را به ما میدادند؟ چرا این امکانات نباید در اختیار رزمندگان قرار نمی گرفت؟ چرا باید برای تجهیزات و پشتیبانی شرمنده رزمندگان می شدیم. آن گاه که امام (ره) قطعنامه را پذیرفت دل همه شکسته بود؛ در جلسه فرماندهان همگی نسبت به فضایی که امام(ره) را به جایی رساندند تا قطعنامه را بپذیرد، معترض بودیم. در آن جلسه چند نفر از هیئت دولت بودند و جلسه ای حمایتی نبود.

چه انتظاری از افرادی دارید که تا زمان قطعنامه از دادن امکانات به رزمنده ها خودداری می کردند؟ آرمان ما آرمان امام (ره) بود؛ اگر جنگ 20 سال هم به طول می انجامید ما ایستاده بودیم؛ با آرمان امام (ره) در 8 سال مقاومت کردیم؛ این بی معرفتی است که کسی بخواهد کوچک ترین انگی به فرماندهان جنگ بزند. این افراد برای خدا آمده بودند؛ چیزی بالاتر از جان نداشتند آیا کسی که برای اسلام و امام (ره) آمده است می آید مانع بگذارد؟

مجری: در سال های بعد از جنگ با حاج محمد کوثری بازداشت شدید؟

فضلی: آقا این موارد را رها کنید.

مجری: نه! شما هم بازداشت شدید؟

فضلی: حاج محمد آقا نور چشم ما است؛ فرمانده لشکر محمد رسول الله (ص) بودند که من مرید ایشان هستم. در رکاب امام (ره) از هیچ فداکاری دریغ نکردند؛ توضیحات وی هرچه بوده همان است. زمانی اجازه پادگانی را در کنار حاج محمد آقا در کرج برای مرکز آموزش گرفته بودم.

زمانی ما را به سازمان قضایی احضار کردند. در این زمان من در تهران نبودم و به حاج محمد آقا پیغام دادم که شما هم نروید چرا که به نظر می رسید سناریویی است برای شکستن قبح رزمنده ها. ما خلاف دستور و تدبیر عمل نکردیم که برای توضیحات برویم؛ حاج محمد آقا رفت و وی را چند ساعتی نگاه داشتند.

من به جانشین حضرت امام (ره) در دفاع مقدس رجوع کردم و نسبت به برخورد قضایی واکنش نشان داد؛ با هماهنگی جانشین امام (ره) آن پادگان در اختیار ما قرار گرفته بود؛ آقای هاشمی جانشین امام در دفاع مقدس بودند و من به ایشان رجوع کردم، با هماهنگی ایشان هم ما پادگان را گرفته بودیم. من به ایشان گفتم که پادگانی که با اجازه شما برای تربیت کادر آموزش گرفته بودیم حالا دارد این گونه با احکام قضایی رفتار می‌شود و برادر کوثری هم بازداشت کردند. ایشان به شدت برافروخته شدند با بخش قضایی برخورد تندی داشتند و گفتند که چرا با رزمنده‌ها این گونه رفتار می‌شود هنوز عرق این بچه‌ها خشک نشده است. بعد هم مرکز آموزش در آن پادگان ادامه یافت.

در جایی هیاتی از ستاد کل نیروهای مسلح برای بازرسی آمده بودند که شهید صیاد شیرازی در این هیات بازرسی بود، جمع بندی ایشان بر این بود که بهتر است سپاه این پادگان را تخلیه کند؛ زمانی که فرمان مولای ما رسید به والله لحظه ایی درنگ نشد، فرمان تخلیه ابلاغ شد؛ پادگان شهید همت را به وزارت محترم کشاورزی تحویل دادیم.

مجری: در فهرست تحریم اروپا در سال‌های در 23 فروردین سال 90 و تحریم آمریکا در 18 فروردین سال 91 قرار گرفتید و اتهام شما نقض حقوق بشر و عدم آزادی بیان است؛ نظر شما چیست؟

فضلی: اگر این سخنان را نگویند امورات آن‌ها نمی‌گذرد، بالاخره دشمن اهل دشمنی است، مردم هشیار هستند و سربازان خود را به خوبی می‌شناسند. من نوکر مردم هستم.

مجری: اگر مسئول سیاست خارجه جمهوری اسلامی ایران بودید، برای مسئله تحریم اولین اولویت شما چه بود؟

فضلی: معتقدم در نظام جمهوری اسلامی که خیرات و برکات بسیاری از آن دیدیم، باید دست بر زانو خود بگذاریم و با اتکا به مردم کشور و جوانان از تحریم عبور کنیم، اگر مطیع امر مولا باشیم حتما اتفاقات مبارکی را در آینده شاهد خواهیم بود؛ با توکل به خدا و تکیه بر اراده خود و مردم یقین بدانید فتح در انتظار مسلمانان خواهد بود.

مجری: بسیاری بسیج را متهم می‌کنند که در جریان انتخابات و مسائل سیاسی دخالت می‌کنند، نظر شما چیست؟

فضلی: فرمانده بسیج فرمانده کل قوا است، فرمانده کل قوا از ما چنین امری را نخواستند که در امر سیاسی ورود پیدا کنیم و در انتخابات دخالت کنیم البته تکلیف روشن‌گری داریم. روشن‌گری جزء وظایف ذاتی بسیجیان است

من شهادت می‌دهم و قسم می‌خورم که سردار نقدی، رئیس سازمان بسیج مستضعفین، که منصوب مقام معظم رهبری است، در روز سالگرد رحلت حضرت امام (ره) و در حرم امام (ره) در جلسه ایی با حضور سردار کاظمینی و جمعی دیگر از فرماندهان با تلاش بسیار سردار کاظمینی از سردار نقدی خواستند که بگویند به چه کسی رأی می‌دهند، سردار نقدی گفت من فعل حرام انجام دهم؟ مگر مولای ما نگفتند در این موضوع ورود پیدا نکنید. چه فرقی دارد شراب خوردن و این فعل حرام را انجام دادن.

سردار نقدی حتی در جمع کوچک و صمیمی و چند نفره ما در قرارگاه شهید فهمیده در حرم امام (ره) نیز عنوان نکرد به چه کسی رأی خواهد داد؛ این امر در سایه اطاعت امام از سوی وی است که در عرصه سیاسی ورود پیدا

نکرد. اگر بسیج به این عرصه وارد می شد قطعاً اتفاقات دیگری رخ می داد، کسانی که این شبهات را ایجاد می کنند به خدا پناه ببرند، تا زمانی که یقین ندارید به برادر دینی خود تهمت نزنید.

من تا بعد از انتخابات هم از رای سردار نقدی باخبر نشدم، چرا که او فرد بصیر و مسلط به تمام امور بصیرتی و سیاسی و اعتقادی است. وی رعایت تقوا کرد. چگونه می شود راس بسیج این گونه باشد و افراد درباره او چنین سخنانی بگویند؟ باید دعاگوی هم باشیم؛ ما همه محتاج به دعای هم هستیم. چرا در این جنگ نرم و هجمه سنگین فرهنگی که امروز در کمین ما است، در حق یکدیگر دعا نکنیم تا منزه شویم؟

سردار نقدی تمام انرژی خود را برای مبارزه با جنگ نرم بکار می گیرد و در کنار وی سپاه و نیروهای مسلح نیز همراهی می کنند. سردار جعفری، سردار فیروزآبادی همه بزرگان در حمایت بسیج فعالیت می کنند. به ما اجازه ورود به مسائل سیاسی داده نشده است ولیکن روشنگری را انجام دادیم و این روشنگری برای ما تکلیف است.

مجری: در حوزه بسیج در تمام امور از جمله سخنان، رفتارها و... باید دقت شود.

فضلی: البته چنین است. این گونه نیست که به افراد دیکته شود به چه کسی رای دهند. افراد دارای بصیرت، آگاهی و اهل فکر و اندیشه و مطالعه هستند؛ چنین بستری برای افراد در طی سال ها برای تشکیل جلسات و گفت و گو فراهم شده است و شان ما اقتضاء نمی کند به افراد دیکته کنیم به چه کسی رای دهند.

اگر بسیج بخواهد اعلام کند به چه کسی رای دهید تردید نکنید آن فرد رای خواهد آورد ولیکن ما مطیع فرمان مولای خود هستیم؛ 18 فروردین تمام فرماندهان نیروهای مسلح محضر مقام رهبری رسیدند؛ ایشان در جلسه منزه کردند که مراقب درگیر مسائل سیاسی نشوید و این به معنای درک نکردن مسائل سیاسی نیست، بلکه منظور ورود پیدا نکردن به عرصه سیاسی بود؛ تمام فرماندهان از این فرمان اطاعت کردند.

انتهای پیام/